

## جمال سید جمال در آینه شعر اقبال

اثر: دکتر حکیمه دبیران

دانشیار دانشگاه تربیت معلّم تهران

(از ص ۲۸۳ تا ۳۰۳)

### چکیده:

سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، فقیه، فیلسوف، عارف و متفکر بزرگ اسلامی، فصلی تازه در روش مبارزه با مستبدان و استعمارگران آغاز نمود و پایه‌های محکم و استوار وحدت امت اسلامی را بنا نهاد.

انقلاب آزادیخواهان و مسلمانان شبه قاره هندوستان و ایجاد کشور اسلامی مستقل پاکستان یکی از انقلاب‌هایی است که از روحیه عرفانی، حماسی و آزادیخواهی سید جمال بی بهره نبوده است. علامه اقبال لاهوری در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش زبان به تمجید و تحسین سید جمال الدین می‌گشاید و او را مجدد عصر حاضر می‌نامد و در کتاب "جاویدنامه" در سفر خیالی خود به فلک عطار در معیت ملای رومی به زیارت روح پر فتوح سید جمال الدین و مصاحبت با وی نایل می‌شود و او را پیشتاز و مقتدای خویش در راه مقدس بیداری ملل شرق می‌بیند و به درک مقام و فهم مقال او می‌بالد و به بیان اندیشه‌های وی به صورت مناظره با زنده رود می‌پردازد.

این مقاله گویای این گفتگوی روشنگرانه میان این مصلحان جامعه بشری است.

واژه‌های کلیدی: بیداری مسلمانان، اصلاح و تجدید بنای جامعه اسلامی.

سید جمال الدین اسدآبادی، علامه اقبال لاهوری و مولانا جلال الدین.

## مقدمه:

سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، فقیه، فیلسوف، عارف و متفکر بزرگ اسلامی در شعبان سال ۱۲۵۴ ه. ق در اسدآباد همدان، در خانواده‌ای اصیل و معتقد به مبانی متعالی اسلام چشم به جهان گشود. دوران تحصیلات خود را در شهرهای قزوین، تهران، بروجرد و نجف اشرف گذراند. از همان کودکی در نزد پدر به مطالعه قرآن، تفسیر و علوم اسلامی پرداخت. همچنین از محضر علمای بزرگوار چون شیخ مرتضی انصاری (ره) و ملا حسین همدانی (ره) کسب فیض نمود و در سن هجده سالگی در اغلب علوم متداول به مقامی رسید. با توجه به روحیه انقلابی و نبوغ خاصی که در ایجاد زمینه‌های بیداری مسلمانان و اصلاح امور آنان داشت، به راهنمایی استادش مرحوم شیخ مرتضی انصاری، حرکت به نقاط مختلف جهان را آغاز نمود. سرانجام این خورشید فروزان عالم اسلام در سال ۱۳۰۴ ه. ق در اسلامبول ترکیه غروب کرد. (لغت نامه دهخدا، عروة الوثقی، نقش سید جمال...، یادواره).

## روش‌های روشنگرانه سید جمال در بیدارسازی مسلمانان جهان:

سید جمال با مسافرت به شهرهای مختلف ایران (برای آگاهی از مسافرت‌های وی به تهران، بروجرد، بوشهر، مشهد و همدان و... نگاه کنید به عروة الوثقی، مقاله سالشمار زندگانی سید جمال‌الدین، ص ۱۵۹ و مقاله سید جمال‌الدین بیدارکننده ملل شرق و جهان اسلام، ص ۹۰ (به نقل از شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی، بقلم میرزا لطف‌الله اسدآبادی خواهرزاده سید، ص ۱۷ و یادواره سید جمال‌الدین اسدآبادی، دفتر اول، مقاله مسافرت‌ها، ص ۱۹) و کشورهای عراق (سال‌های ۱۲۶۶ و ۱۲۷۴ و ۱۳۰۹، هندوستان (۱۲۷۰ و ۱۲۸۳ و ۱۲۹۶)، افغانستان (۱۲۷۸ و ۱۲۸۳)، عربستان (۱۲۷۴ و ۱۲۹۶ و ۱۳۰۳)، ترکیه (۱۲۸۷ و ۱۳۱۰ - مهاجرت به سوی شهادت)، مصر (۱۲۸۵ و ۱۲۸۷ - تدریس فقه، حکمت الهی و فلسفه در دانشگاه الازهر، آشنایی با شیخ محمد عبده، تأسیس حزب وطن و ۸ سال فعالیت و نگارش مقالات)، انگلستان (۱۳۰۰ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۹ - مذاکره با مقامات انگلیسی در باره کشورهای اسلامی، نگارش

مقالاتی پیرامون حکومت قاجار در ایران و استمداد از آزادبخوانان جهان برای نجات ایران، فرانسه (۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ - همکاری با بعضی نشریات و مجلات، نگارش مقالاتی در باره ملل اسلامی، انتشار مجله عروة الوثقی با همکاری و همفکری و همگامی شیخ محمد عبده به مدت ۸ ماه)، آلمان (۱۳۰۶ - ملاقات با ناصرالدین شاه قاجار که در آن هنگام در آلمان بسر می برد) و روس (۱۳۰۷) بسیاری از شخصیت های اسلامی، سیاسی و فرهنگی جهان را ملاقات کرد. (عروة الوثقی، مقاله سالشمار زندگانی سید جمال الدین، ص ۱۵۹ و یادواره سید جمال، ص ۱۹ و کتاب اقبال اور قرآن (اردو)، دکتر غلام مصطفی خان، ص ۳۱۴).

در باره اهمیت این ملاقات ها، استاد شهید مرتضی مطهری می نویسد: «بدون تردید سلسله جنبان نهضت های اصلاحی صد ساله اخیر، سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاص بازگو نمود و راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد.» (نهضت های اسلامی، ص ۱۴-۱۶).

سید جمال در زمینه شناخت مبانی اسلام و ضرورت ستیز و مبارزه علیه ظلم و استبداد و استعمار، با بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران و آزادبخوانان جهان و علما و دانشمندان مسلمان به بحث و مذاکره پرداخت و آنان را به اتحاد، اتفاق و همبستگی دعوت کرد. بدین ترتیب فصلی تازه در روش مبارزه با مستبدان و استعمارگران آغاز نمود و پایه های محکم و استوار وحدت امت اسلامی را بنا نهاد. «نهضت سید جمال هم فکری بود و هم اجتماعی. او می خواست در اندیشه مسلمانان و در نظامات زندگی آنها رستاخیزی به وجود بیاورد. او در یک شهر و یک کشور و حتی در یک قاره توقف نکرد، هر چند وقت در یک کشور به سر می برد، آسیا، اروپا و آفریقا را زیر پا گذاشت، در برخی کشورهای اسلامی عملاً وارد ارتش شد، برای اینکه در دل سپاهیان نفوذ نماید، در هر کشور با گروه های مختلف در تماس بود» (همان کتاب، ص ۱۵). در بسیاری از این شهرها علاوه بر تدریس فقه و حکمت الهی و فلسفه به ایجاد تشکلهای اسلامی و انتشار نشریه هایی مستقل و نگارش کتب و مقالاتی ارزشمند در بیداری مسلمانان جهان و بیان حقایق اسلامی،

با نبوغ خاصی همّت گماشت.

ارنست رنان می‌نویسد: «من در وقت مباحثه با "سید" از آزادی فکر و دانش و صراحت لهجه او به فکرم رسید که یکی از دانشمندان بزرگ قدیمی را می‌بینم و با «ابن سینا» و «ابن رشد» روبرو هستم و یا با یکی از این آزادگانی که در قرن گذشته برای آزادی انسانیت از اسارت، کوشش کرده‌اند، سخن می‌گویم.» (اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، ص ۱۰۳ (به نقل از زعماء الاصلاح فی العصر الحديث، ص ۹۱).

استاد آزاده و وارسته، سید جمال‌الدین اسدآبادی با ایراد سخنرانی در کشورهای مختلف ندای وحدت و همبستگی را به سراسر جهان اسلام رساند، به طوری که طنین آن پیوسته گوش جان آزادیخواهان و حق‌طلبان را نوازش می‌داد و آنان مشتاقانه طرح انقلابی او را در صفحه ضمیر ترسیم می‌نمودند و تحقق آن را آرزو می‌کردند.

مؤلف کتاب «اسلام و مسأله نژادپرستی» پس از شرح نابسامانی‌های کشورهای اسلامی می‌گوید: «خوشبختانه اخیراً از میان این همه تنگی و شدت، نشانه‌های فرج و پیروزی نمایان شد و فریادرسای تعداد زیادی از رهبران دلسوز مسلمین به لزوم اتحاد و اصلاح بلند شده است. سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید عبدالرحمن کواکبی سوری از پیشروان این نهضت به شمار می‌روند.» (اسلام و مسأله نژادپرستی، ص ۱۹۰).

جرجی زیدان نیز در مورد اهتمام سید جمال‌الدین اسدآبادی در ایجاد زمینه هماهنگی و اتحاد مسلمانان چنین می‌گوید: «... هو امام هذه الحركة الاجتماعية في الشرق... وكان غرضه السياسي توحيد كلمة المسلمين وجمع شتاتهم في ظل دولة واحدة؛ فلم يوفق إلى ذلك، لكنّه وَّفَّقَ إلى تحريك الهَمَمِ واستحثاث الحواطر إلى السعي في هذا السبيل.» (عروة الوثقى ص ۲۱۶، به نقل از تاریخ آداب اللغة العربية، ج ۴، ص ۶۴۲).

اقدامات انقلابی و روشنگری‌های سید جمال در هندوستان و نوشتن مقالات، و ملاقات آزادیخواهان، عموم مردم بویژه مسلمانان را به مبارزه علیه استعمار

انگلستان واداشت.

در مصر توانست یک نهضت فکری ضد استعماری را پایه‌ریزی کند و به دست مردان بزرگی چون شاگرد همفکر خویش شیخ محمد عبده بسپارد و همچنین با تأسیس حزب وطن، جوانان مسلمان مصری را برای آینده‌ای روشن آماده سازد. در پاریس به نگارش مقالاتی در باره اسلام پرداخت و با همکاری محمد عبده در سال ۱۳۰۱ به انتشار مجلهٔ عروة الوثقی همت گماشت (یادواره، ص ۲۲).

بدین ترتیب در طول عمر پُر بار خویش با علم و آگاهی و تدبیر و درایتی خاص در برقراری ملاقات و مذاکره با امرا و سیاستمداران و آزادیخواهان کشورهای مختلف جهان، به منظور احقاق حق و القای روحیهٔ ظلم ستیزی از هیچ کوششی دریغ نکرد و با تدریس در دانشگاههایی چون الازهر مصر و ایراد سخنرانی در مجالس و محافل گوناگون و نگارش مقاله و تألیف کتاب و ارسال نامه و ایجاد حزب و جمعیت گامهای مؤثری در گسترش فرهنگ اسلام برداشت و شالودهٔ تحولات فکری و نهضت‌های توانای اسلامی را گذاشت.

#### سید جمال و شبه قاره:

انقلاب آزادیخواهان و مسلمانان شبه قاره هندوستان و ایجاد کشور اسلامی مستقل پاکستان نیز یکی از انقلاب‌هایی است که از روحیهٔ عرفانی، حماسی و آزادیخواهی سید جمال بی‌بهره نبوده است.

صفحات تاریخ‌گویای تأثیرگفتار و کردار سید جمال‌الدین در بیدار کردن مردم هند و ترغیب و تشویق آزادیخواهان و جوانان آن خطهٔ به استقلال طلبی و مبارزه با استعمار انگلیس است، بویژه هنگام اقامت در حیدرآباد و ایراد سخنرانی‌های مفید در جمع دانشجویان کلکته و همچنین نگارش مقالاتی که به مناسبت مقال در آنها به‌ضرورت اصلاح امور هندوستان اشاره می‌کند.

شادزوان استاد محیط طباطبایی که تحقیق دقیق و مفصّلی در شرح حال و آثار و

افکار سید جمال دارد، به بخشی از مقاله وی که در باره فلسفه ملیت و وحدت جنسیت و اتحاد لغت نوشته اشاره می‌کند و دقت نظر و حساسیت سید را نسبت به استقلال هند نشان می‌دهد: «چون مطلب بدینجا رسید، اکنون می‌توانم که هندوستان را محط انظار خود نموده بگویم: آنهایی که از اهل هند بر قله کوه نور بصیرت برآمده‌اند و معنی جنسیت را فهمیده‌اند... آیا نمی‌دانند که بقای جنسیت موقوف بر آن است که تعلیم و تعلم در مدارس به لغت وطنیه بوده باشد؟ آیا عجیب نمی‌باشد که علوم جدیده عالم را فرا گرفته و حال آنکه چیزی از آنها که قابل بوده، به زبان هندی ترجمه نشده است. خصوصاً به لغت اردو که به منزله لغت عموم است...» و در پایان مقاله خود تحت عنوان «تأثیر سید جمال‌الدین در آزادی و استقلال هند» می‌نویسد: «خوشبختانه کسانی که در مکتب سیاسی و مکتبی سید از هندوستان تربیت شدند، این شعله مقدسی را که یادگار آن مرد بزرگ بود، پس از وی به دست گرفته و پرتو آن را به اکناف هندوستان رسانیدند. «محمدعلی»، «شوکت علی»، «محمد اقبال» و «جناح» از پرتو همین شعله مقدس افروخته شدند و امروزه این گلبانگ مقدس آزادی و استقلالی که از شمال شرقی و شمال غربی و سایر اکناف هند به گوش می‌رسد، همه از آن دستگاهی برمی‌خیزد که سر انگشت پاک سید جمال‌الدین اسدآبادی رشته‌های تابناک آن را در هشتاد سال پیش به نوازش درآورده است.» (نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۶۵ و ۷۳)

**علامه بزرگوار اقبال لاهوری**، معمار حرم و مصلح اسلامی پاکستان در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش زبان به تمجید و تحسین سید جمال‌الدین می‌گشاید و او را مجدد عصر حاضر می‌نامد: «در دوره حاضر تنها کسی که لیاقت آن را دارد به او مجدد گفت، سید جمال‌الدین است. ... وی در واقع بنیانگذار حیات مجدد مسلمانان در دوره کنونی است. اگر ملت وی را مجدد نخوانده و یا خود وی ادعای آن را نکرده است، به نظر دانشمندان از اهمیت کارهای ایشان کاسته نشده است.» (مقاله «سید جمال‌الدین و نهضت اتحاد کشورهای اسلامی»، ص ۶، برگرفته از اقبالنامه شیخ عطاءالله،

مؤلف محترم کتاب «جاویدان اقبال» به نقل از کتابی تحت عنوان: «کوشش برای پاکستان» تألیف اشتیاق حسین قریشی، نام سید جمال الدین اسدآبادی را در رأس اندیشمندان و آزادیخواهانی آورده است که قبل از اقبال در شبه قاره هند تصویری از کشورهای اسلامی را ارائه کرده بودند (جاویدان اقبال، ص ۱۹۸). همچنین در همان کتاب آمده است: «در سال ۱۸۸۱ میلادی سید جمال الدین افغانی خواب یک جمهوری متحد اسلامی را دید که شامل مناطق مسلمان‌نشین شوروی در آسیای میانه، شمال غرب هندوستان و افغانستان نیز می‌شد. (همان، ص ۱۹۴). وی همچنین معتقد است:

«تفکر سیاسی اقبال براساس افکار سید جمال الدین شکل گرفته است». (مقاله

«سید جمال الدین و نهضت اتحاد کشورهای اسلامی»، ص ۶)

استاد شهید دکتر شریعتی معتقد است: «شناختن مردانی مانند سید جمال و اقبال شناختن یک شخصیت فردی نیست، شناختن یک مکتب و یک ایدئولوژی است، و شناختن شرایط اوضاع و احوال خودمان است»، (کتاب «ما و اقبال»، ص ۴۲). اینگونه روایات شمه‌ای از ارادت علامه رابه ساحت مقدس سید جمال نشان می‌دهد، لکن جمال و سیمای درخشان سید جمال در آئینه شعر اقبال بهتر و روشن‌تر نمودار است، چه اقبال همدل و محرم راز سید و ترجمان اسرار و اهداف اوست و شعر معروف:

محرم رازیم، با ما راز گوی آنچه می‌دانی ز ایران باز گوی  
نشانگر شیفتگی وی نسبت به شنیدن نکته‌های نغز و دقایق حقایق از همدلان و  
همنوایان او از ایران است و سخنان سید جمال را که در قالب خطابه، مقاله و کتاب  
از دل پرسوز وی برمی‌آید، به گوش جان می‌شنود. و گاه با بازگو کردن آن سخنان به  
زبان شعر نغمه‌های مولانا جلال الدین را تداعی می‌کند که برای شرح درد اشتیاق  
سینه‌ای شرحه شرحه از فراق می‌طلبد.

دکتر جاوید اقبال می نویسد: «در مجموعه‌های شعری اقبال بخصوص در اسرارخودی و رموز بیخودی، افکار سید جمال‌الدین تجلی یافته است. برای نمونه: نه افغانیم و نی ترک و تاریم چمنزادیم و از یک شاخساریم تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده یک نو بهاریم و نیز در اشعار اردوی خود می‌گوید:

«همه مسلمانان از ساحل نیل تا سرزمین کاشمر برای پاسداری از حریم اسلام یکپارچه هستند.

اگر تهران، ژنو جهان شرق گردد، شاید سرنوشت کره زمین تغییر یابد.»  
 از اشعار فوق صدای بازگشت سید جمال به نظر می‌رسد. (مقاله سید جمال‌الدین و نهضت... ص ۷)

علامه اقبال وقتی در سفر خیالی و اشعار رمزگونه خود به فلک عطار می‌رسد، در معیت ملای رومی به زیارت روح پرفتوح سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) و مصاحبت با وی نایل می‌شود، او را امام و پیشوای آزادیخواه دیگری در حال نماز می‌بیند و از پیر رومی وصف آن فضای جانفزا و مقتدای با صفا را می‌پرسد: (جاویدنامه، ص ۶۴. نگاه کنید به شرح این سفر به اختصار در کتاب اقبال اور قرآن، دکتر غلام مصطفی خان، ص ۴۱۴ و کتاب اقبال در راه مولوی، دکتر سید محمد اکرم، ص ۳۵ تا ۳۹ و کتاب ایران از دیدگاه علامه محمد اقبال لاهوری، عبدالرفیع حقیقت، ص ۲۴۰ و ۲۴۱)

من به رومی گفتم این صحرا خوش است در کهستان شورش دریا خوش است  
 می نیابم از حیات اینجا نشان از کجا می‌آید آواز اذان؟  
 گفتم رومی این مقام اولیاست آشنا این خاکدان با خاک ماست  
 زائران این مقام ارجمند پاک مردان از مقامات بلند  
 خیز تا روح نماز آید به دست یک دو دم سوز و گداز آید به دست  
 و در آن عالم خیال با اقتدا به مرد بزرگ و وارسته‌ای چون سید جمال چنان محو  
 صوت نیکو و قرائت نماز او می‌شود که می‌فرماید:



سیدالسادات مولانا جمال      زنده از گفتار او سنگ و سفال  
 قرأت آن پیرمرد سخت کبوش      سورة والنجم، و آن دشت خموش  
 قرأتی کز وی خلیل آید به وجد      روح پاک جبرئیل آید به وجد  
 دل از او در سینه گردد ناصبور      شور الأ الله خیزد از قبور  
 اضطراب شعله بخشد دود را      سوز مستی می دهد داوود را  
 آشکارا هر غیاب از قرأتش      بی حجاب امّ الکتاب از قرأتش  
 گویی از نماز سراپا حضور سید جمال      بی پرده امّ الکتاب را می نگرد و شور و  
 وجد ابراهیم خلیل (ع) و شادی و شغف جبرئیل را می بیند و متناسب با  
 اندیشه های انقلابی و کفرستیزی و ظلم سوزی وی، رستخیز باشکوه عاشقان و تپش  
 دل های مشتاقان را مشاهده می کند و سوز و مستی آوای خوش نوای داوود (ع) را به  
 گوش جان می شنود و ارادت خود را نسبت به وی اینگونه ابراز می کند:

من ز جا برخاستم بعد از نماز      دست او بسوسیدم از راه نیاز  
 اقبال نه تنها سید جمال را پیشتاز و مقتدای خویش در راه مقدّس بیداری ملل  
 شوق می بیند، بلکه خلوص و معنویت او را قابل تمجید و تحسین می داند و به درک  
 مقام و فهم مقال او می بالد و نیز وصف آزاده همراه او یعنی حلیم پاشا را از زبان  
 ملّای روم بدینگونه بیان می کند که به ظاهر، وارسته ای ذرّه وار و در حقیقت، طایری  
 آسمانی و آزاده ای بلند پرواز است. (در باره حلیم پاشا نگاه کنید به ترجمه فارسی ضرب کلیم، دکتر  
 خواجه عبدالحمید عرفانی، انتشارات اقبال آکادمی پاکستان، لاهور، ص ۱۰۸ (مقدمه کتاب). و نیز اقبال اور قرآن،  
 دکتر غلام مصطفی خان، ص ۴۱۴).

گفت رومی: ذرّه گردون نورد      در دل او یک جهان سوز و درد  
 چشم جز برخویشتن نگشاده ای      دل به کس ناداد های، آزاد های  
 تند سیر اندر فراخای وجود      من ز شوخی گویم او را « زنده رود»  
 و پس از آن برای نشان دادن سیمای درخشان سید جمال و بیان کمال اندیشه های  
 وی، مناظره زنده رود (خود شاعر) و سید جمال الدین افغانی (اسدآبادی) را آغاز

می‌کند. با ناله و شکوه از غربت اسلام و ضعف ایمان ملل شرق و اسارت آنان در قید مظاهر فریبنده غرب، اوضاع اسفبار اجتماعی آن روز را نشان می‌دهد:

### افغانی (سید جمال‌الدین اسدآبادی)

زنده رود از خاکدان ما بگوی      از زمین و آسمان ما بگوی  
خاکی و چون قدسیان روشن بصر      از مسلمانان بده ما را خبر

### زنده‌رود در پاسخ سید جمال‌الدین

در ضمیر ملت گیتی شکن      دیده‌ام آویزش دین و وطن  
روح در تن مرده از ضعف یقین      ناامید از قوت دین مبین  
ترک و ایران و عرب، مست فرنگ      هر کسی را در گلو شست فرنگ  
مشرق از سلطانی مغرب خراب      اشتراک از دین و ملت برده تاب

بدین ترتیب علّامه اقبال هم‌نوا با سید جمال از مرزبندی‌های وطن پرستان و متعصبان غافل از حقیقت مذهب، اظهار تأسف می‌کند و تنها راه نجات مسلمانان را اتحاد، اتفاق و تشکیل امت واحد اسلام می‌داند. دل بستن به مثنی سنگ و خاک را نشانه ضعف ایمان و سستی عقل و اندیشه برمی‌شمارد. وی اگر چه این اشعار را از زبان سید جمال و نتیجه آن مصاحبت روحانی بیان می‌کند، لیکن از آنجا که خود از معراج بلند اسلام می‌نگرد، گویی با توجه به آیه شریفه «الم تکن ارض الله واسعه» (۹۷، نساء) همچون سید جمال که با سفرهای بی‌شمار، سراسر جهان را سرزمین خدا می‌داند، مسلمانان را ازدل بستن به محدوده وطن و اسیر یک نقطه از زمین شدن برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

نه افغانیم و نه ترک و تاریم      چمنزادیم و از یک شاخساریم  
فریاد از مکر فرنگ و شکوه از بی توجهی ملل شرق به هویت و اصالت خویش،

پیام سید جمال است از آن جمله در مقاله "چرا اسلام ضعیف شد" می‌گوید:  
 "اکنون به احوال حالیه مسلمانان نظری کنیم و با اوضاع سابقه مقابله نماییم و ترقی و تنزّلشان را معلوم کنیم. امروز جمعیت مسلمانان در تمام عالم پیش از ششصد کرور است یعنی دو هزار برابر جمعیتی که مسلمانان در زمان فتح ممالک عالم داشتند و مملکتشان از کنار دریای محیط اطلس تا قلب مملکت چین بوده، من جمله در یک قطعه کوچک آن یعنی از کنار دجله تا نیل چندین دولت بزرگ بوده است که هر یک از اعظم دول عالم شمرده می‌شدند؛ مثل آشوریان، فنیقیان، بابلیان، مصریان، کلدانیان، اسرائیلیان و غیره. بدبختانه با این حال بلاد مسلمانان امروز منهوب است و اموالشان مسلوب، روزی نیست که بیگانگان بر یک قطعه از قطعات چنگ نیندازند. یا للمصیبه! این چه حالت است؟ مصر و سودان و هندوستان را انگلستان تصاحب کرده، مراکش و تونس و الجزایر را فرانسه، جاوه و جزایر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته... آه این چه فاجعه عظیمی است! پس چه باید کرد؟ سبب را از کجا پیدا کنیم؟ جز اینکه بگوییم "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" (یادنامه - انتشارات دانشجویان ایرانی مسلمان، ص ۶۹). دردهایی که علامه اقبال به حکم همدلی، هم سخنی و هم سنخی با وی در شعر شیوای خود اینگونه بازگو می‌کند:

اُرد مغرب آن سراپا مکر و فنّ	اهل دین را داد تعلیم و وطن
او به فکر مرکز و تو در نفاق	بگذر از شام و فلسطین و عراق
تو اگر داری تمیز خوب و زشت	دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت
چیست دین؟ برخاستن از روی خاک	تا ز خود آگاه گردد جان پاک
می‌نگنجد آنکه گفت الله هُو	در حدود این نظام چارسو
پَرگه از خاک و برخیزد ز خاک	حیف اگر در خاک میرد جان پاک
گر چه آدم بر دمید از آب و گل	رنگ و نم چون گل کشید از آب و گل
حیف اگر در آب و گل غلتد مدام	حیف اگر برتر نپرد زین مقام

گفت تن: در شوبه خاک رهگذر      گفت جان: پهنای عالم را نگر  
 جان نگنجد در جهات ای هوشمند!      مرد خُزَ بیگانه از هر قید و بند  
 خُز ز خاک تیره آید در خروش      زانکه از بازان نیاید کار موش  
 علامه اقبال هم‌نوا با سید جمال مرغ جان مؤمن را در فراخای \* «لا شرقیه و  
 لا غربیه» (۳۵، نور) در پرواز می‌بیند و تعصب نسبت به وطن و اسارت در حصار مثنوی  
 خاک را نمی‌پسندد و با تمثیلی زیبا این نکته دقیق را روشن می‌کند و می‌گوید: اگر  
 چه آفتاب از مشرق برمی‌آید و در واقع نسبتش خاوری است، اما بی دریغ و بی پروا  
 در همه آفاق به روشنگری می‌پردازد و بر سراسر جهان از افق بالا می‌نگرد و سوز  
 درون و تب و تاب خویش را آشکار می‌سازد تا نشان دهد که از قید شرقی و غربی  
 بودن فراتر است؛ و باز اقبال از زبان سید جمال می‌گوید:

آن کف خاکی که نامیدی وطن      این که گویی مصر و ایران و یمن  
 با وطن اهل وطن را نسبتی است      زانکه از خاکش طلوع ملتی است  
 اندرین نسبت اگر داری نظر      نکته‌ای بینی ز موباریک‌تر  
 گر چه از مشرق برآید آفتاب      با تجلی‌های شوخ و بی‌حجاب  
 در تب و تاب است از سوز درون      تا ز قید شرق و غرب آید برون  
 بر دمد از مشرق خود جلوه مست      تا همه آفاق را آرد به دست  
 فطرتش از مشرق و مغرب بری است      گر چه او از روی نسبت خاوری است  
 با این تمثیل علامه اقبال نشان می‌دهد که نسبت‌ها را دل‌بیدار و پویا مشخص  
 می‌کند و اخوت اسلامی فراتر از تعصب‌های مادی و دلبستگی به آب و خاک است،  
 همچنان که سید جمال در نامه خود از زندان ترکیه به هم‌مسلمک‌های ایرانی توصیه  
 می‌کند:

\* فراخا برگرفته از شعر اقبال:

من ز شوخی گویم او را زنده رود

تند سیر اندر فراخای وجود

«سعی کنید موانعی را که میانه الفت شما و سایر ملل واقع شده رفع نمایند» (نقش سید جمال الدین ...، ص ۲۸۲، آخرین نامه).

تا اخوت را مقام اندر دل است بیخ او در دل، نه در آب و گیل است  
علّامه اقبال یا در واقع سخنگوی اصلی این مقال، سید جمال تنها به دعوت  
مسلمانان برای اتحاد و همبستگی بسنده نمی‌کند، بلکه پس از بیان قدرت عشق و  
کیاست، به عنوان ویژگی‌های مؤمن از زبان یار و همراه سید جمال، سوز و ساز  
زندگی را از آتش عشق می‌داند و یارای آفریدن جهانی نو را در مؤمن  
می‌بیند: (جاویدنامه، ص ۶۹)

زندگی را سوز و ساز از نار توست عالم نو آفریدن کار توست  
لذا بینش ژرف در ضمیر خویش و تدبّر در قرآن را توصیه کرده، با بیان وسعت  
سیطره قرآن، صد جهان تازه در آیات آن می‌بیند و درک یک جهانش را برای عصر  
حاضر کافی می‌داند، البته اگر در سینه‌ای دلی روشن و بیدار وجود داشته باشد:  
چون مسلمانان اگر داری جگر در ضمیر خویش و در قرآن نگر  
صد جهان تازه در آیات اوست عصرها پیچیده در آنات اوست  
یک جهانش عصر حاضر را بس است گیر اگر در سینه دل، معنی رس است  
بنده مؤمن ز اینات خداست هر جهان اندر بر او چون قباست  
چون کهن گردد جهانی در برش می‌دهد قرآن جهانی دیگرش  
و با ایجاد سؤال در باره حقیقت دین و تحریض و تشویق در شناخت دقیق آیات،  
زمینه دریافت پاسخ را نیز فراهم می‌کند. در پاسخ زنده رود که می‌گوید:

زورق ما خاکیان بی‌ناخداست کس نداند عالم قرآن کجاست  
به توصیف عالم قرآن می‌پردازد و با بیان هر نکته‌ای دری از معرفت می‌گشاید و  
در عین حال به سعه صدر انسان و گنجینه امانت الهی نظر دارد و انتظار دارد عالم  
قرآن را با تمام اوصافش دریابند، از طرفی نیز یادآور توجه سید جمال به قدرت و  
شأن قرآن است که نامه معروفش به علمای ایران را با خطاب «حملة القرآن» (ای

قرآنیان) (نقش سید جمال‌الدین ...، ص ۲۰۸) (نامه‌ای به علمای ایران) آغاز می‌کند و می‌فرماید:

عالمی در سینه ماگم هنوز  
عالمی بی امتیاز خون و رنگ  
عالمی پاک از سلاطین و عبید  
عالمی در انتظار قم هنوز  
شام او روشن‌تر از صبح فرنگ  
چون دل مؤمن کرانش ناپدید

سید جمال تجلی فیوضات قرآن را دمبدم و دائمی می‌داند و اقبال از زبان وی انسان را به مشاهده درون و سیر انفسی می‌خواند:

لایزال و وارداتش نوبه نو  
اندرون توست آن عالم نگر  
برگ و بار محکمتش نوبه نو  
می‌دهم از محکمت او خبر

پس از آن به بیان محکمت قرآنی در چهار بخش جداگانه می‌پردازد. در وهله اول «خلافت آدم» را با وصفی مختصر در باب عشق آغاز می‌کند و با اشاره به آیه وافی هدایه «انّی جاعل فی الارض خلیفه» (۳۰، بقره) اوصاف انسان کامل را برمی‌شمارد و از زبان سید جمال می‌گوید که عشق دوست، در همه کاینات ساری و جاری است:

در دو عالم هر کجا آثار عشق  
حرف انّی جاعل تقدیر او  
از زمین تا آسمان تفسیر او  
در وجودش اعتبار ممکنات  
ابن آدم سرّی از اسرار عشق  
آنچه در آدم بگنجد، عالم است  
اعتماد او عیار ممکنات  
آنچه در عالم نگنجد، آدم است  
آشکارا مهر و مه از جلوتش  
نیست ره جبریل را در خلوتش  
برتر از گردون، مقام آدم است  
اصل تهذیب، احترام آدم است

در واقع علّامه با توجّه به اعتقادات سید جمال، نمونه‌ی اعلای انسانیت یعنی وجود مقدّس حضرت محمد (ص) را در نظر دارد و با یادآوری معراج آن حضرت مقام انسان کامل را بالاتر و برتر از فرشتگان مقرب خداوند می‌داند و با جهان‌بینی اسلامی نکته‌هایی را نیز در اسرار آفرینش مرد و زن و ضرورت توجّه به مقام و ویژگیهای هر یک بیان می‌کند. ضمناً برای زدودن عادات ناپسند از جامعه،

همانگ با سید جمال به طریقی لطیف با باورهای ذهنی غلط و خرافات مبارزه می‌کند: «شما تا قوه دارید در نسخ عاداتی که میان سعادت و ایرانی سدّ سدید گردیده کوشش نمائید، نه در نیستی صاحبان عادت... اگر بخواهید به صاحب عادت سعی کنید باز آن عادت دیگران را بر خود جلب می‌کنند» (نقش سید جمال الدین...، ص ۲۸۲ آخرین نامه) و دور نگهداشتن زن را از حضور در سازندگی جوامع موجب تضعیف ملل مسلمان برمی‌شمارد:

مرد و زن وابسته یکدیگرند	کائنات شوق را صورتگرند
زن نگهدارنده نار حیات	فطرت او لوح اسرار حیات
آتش ما را به جان خود زند	جوهر او خاک را آدم کند
در ضمیرش ممکنات زندگی	از تب و تابش ثبات زندگی
حق تو را داده است اگر تاب نظر	پاک شو قدسیّت او را نگر

اقبال با ارایه بخش دیگری از بیانات سید جمال در وصف خلافت آدم با تبیین خلوت‌گزیدن پیامبر (ص)، مخاطب خود را به تأسی از آن حضرت دعوت می‌کند تا با تدبّر و تحقیق در آیات الهی به دیدار یار نایل گردد و جلوّه او را از در و دیوار بی‌پرده بنگرد:

مصطفی (ص) اندر حرا خلوت گزید	مدّتی جز خویشان کس را ندید
گر چه داری جان روشن چون کلیم	هست افکار تو بی‌خلوت عقیم
چشم موسی خواست دیدار وجود	این همه از لذّت تحقیق بود
لن ترانی نکته‌ها دارد دقیق	اندکی گم شو در این بحر عمیق
هر کجا بی‌پرده آثار حیات	چشمه زارش در ضمیر کائنات

علامه اقبال بخش دوم تبیین محکّمات قرآن را براساس اندیشه‌های سید جمال تحت عنوان «حکومت الهی» به طرح جامعه‌ای اختصاص می‌دهد که رسم و آیینش از حق است و مردمش جز به حق سرنیاز فرود نمی‌آورند:

بنده حق بی‌نیاز از هر مقام      نی غلام او را، نه کس او را غلام

و بالاخره پس از مذمت ظلم و ستم و نکوهش خود باختگی در مقابل سیم و زر و ظواهر دنیا، نجات از این مهلکه را توسل و تمسک به قرآن می‌داند: ای به تقلیدش اسیر، آزاد شو / دامن قرآن بگیر، آزاد شو  
بخش سوم را با عنوان «ارض ملک خداست»، با توجه به آیه شریفه «لله ما فی السموات و ما فی الارض» (۲۸۴، بقره و ...) به تفصیل بیان می‌کند و مقام انسان را بالاتر از آن می‌داند که خود را به این عالم خاکی گرفتار سازد:

در نازد با تو این سنگ و حجر / این ز اسباب حضر، تو در سفر  
تو عقابی، طائف افلاک شو / بال و پر بگشا و پاک از خاک شو  
و باز او را هشدار می‌دهد که از عالم هستی و آنچه در آن است برای نیل به کمال انسانی استفاده کند، ولی دل به ما سوی الله نبندد که «کلُّ من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (۲۷، الزحمن).

من نگویم درگذر از کاخ و کوی / دولت توست این جهان رنگ و بوی  
دل به رنگ و بوی و کاخ و کومه / دل حریم اوست، جز با او مده  
چهارمین بخش تبیین محکمت قرآن را علامه اقبال که با عنوان «حکمت، خیر کثیر است» از زبان سید جمال چنین بیان می‌نماید:

گفت حکمت را خدا خیر کثیر / هر کجا این خیر را بینی بگیر  
(اشاره به آیه شریفه ۲۶۹، سوره مبارکه بقره «و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً»)

و پس از برشمردن شأن والای علم و قدرت بیکران او، ضرورت پیوستگی به حق را برای علم، و نیز تعهد و تقوا را برای عالمان متذکر می‌گردد و در حقیقت تجلی علم را منوط به همراهی با عشق می‌داند:

علم، حرف و صوت را شهپر دهد / پاکی گوهر به ناگوهر دهد  
چشم او بر واردات کائنات / تا ببیند محکمت کائنات  
دل اگر بندد به حق، پیغمبری است / و رزق بیگانه گردد، کافری است



علم بی عشق است از طاغوتیان      علم با عشق است از لاهوتیان  
اقبال پس از بیان این چهار نکته از محکّمات عالم قرآنی از زبان سید  
جمال الدّین، سؤال همراه و یار او را در باره سرگذشت ملّت اسلام ذکر می‌کند که  
نشانگر انتظار وی از رهنمودهای روشن‌گرانه این آزادیخواه بزرگ برای تجدید  
حیات اسلام است:

سرگذشت ملّت بیضا بگوی      با غزال از صحبت صحرا بگوی  
فطرت تو مستنیر از مصطفی (ص) است      بازگو آخر مقام ما کجاست  
و سید جمال در پاسخ وی علّت عقب‌ماندگی مسلمانان را بی‌دردی آنان و  
فریفته شدن به جلوه‌های رنگ رنگ فرنگ بیان میکند، لذا او را برای براندازی بت‌ها  
و درهم شکستن آیین بیگانگان آماده می‌سازد تا با جان و دل و از سر شوق و عشق  
در احیای آیین اسلام گام بردارد:

پای خود محکم گذار اندر نبرد      گرد این لات و هبل دیگر نگرد  
ای که می‌خواهی نظام عالمی      جسته‌ای او را اساس محکمی  
در گذر از جلوه‌های رنگ رنگ      خویش را دریاب از ترک و فرنگ  
اقبال هم‌نوا با سید جمال الدّین قانون اسلام را برترین و محکمترین قوانین و  
سرپیچی از آن را موجب بروز فتنه در جهان می‌داند:

از ربا آخر چه می‌زاید؟ فِتن      کس نداند لذّت قرض حَسَن  
از ربا جان، تیره، دل چون خشت و سنگ      آدم دَرَنده بی‌دندان و چنگ  
(اشاره به آیات شریفه ۲۷۵ و ۲۷۶، سوره مبارکه بقره در باره حرمت ربا، و آیه شریفه ۱۲، سوره مبارکه  
مائده، آیه ۱۸، سوره شریفه حدید، آیه ۱۷، سوره مبارکه تغابن، و آیه ۲۴۵، سوره شریفه بقره و ... در باره  
قرض الحسنه)

بخشی از آخرین نامه سید جمال از زندان بابعالی - اسلامبول به هم مسلک‌های  
ایرانی:

«من در موقعی این نامه را به دوست عزیز خود می‌نویسم که در محبس محبوس

و از دیدار دوستان خود محرومم. نه انتظار نجات دارم و نه امید حیات، نه از گرفتاری متألم و نه از کشته شدن متوحش،... ولی افسوس می خورم از اینکه شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل شرق را ببینم، دست جهالت فرصت نداد صدای آزادی را از حلقوم امم مشرق بشنوم؛ ای کاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود بذر افکار خود را در شوره زار سلطنت فاسد نمی نمودم.

در این مدت هیچیک از تکالیف خیرخواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت، همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت...» (نقش سید جمال، ص ۲۸۱)

پشیمانی سید جمال از مصاحبت با سلاطین و مذاکره با آنان (در آخرین نامه وی)، الهام بخش اقبال در سرودن ابیاتی گردیده است که به آیه شریفه «ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها» (۳۴، نمل) نیز اشاره می نماید:

تا برافروزی چراغی در ضمیر	عبرتی از سرگذشت ما بگیر
رایت حق از ملوک آمد نگون	قریه‌ها از دخلشان خوار و زبون
ذکر حق از امتان آمد غنی	از زمان و از مکان آمد غنی

و تنها راه نجات مسلمانان را در پیروی از قرآن کریم و به کار بستن فرامین آن و جهاد در راه حق و طرح انقلابی پرشور می داند؛ گویی علامه اقبال فرازهایی از سخنان سید جمال را درباره نقش قرآن در هدایت و نجات مؤمنان پیش رو دارد که می فرمود: «بر شما باد بزرگترین ذکر خدا و استوارترین برهان او "قرآن" آن نوری که به وسیله آن انسان از ظلمت وساوس رها می گردد و این قرآن راه استوار خداست هر که در آن سلوک ورزد هدایت گردد و هر که از آن برون افتد گمراه شود. (عروة الوثقی، ویژه نامه کنگره، ص ۱۰۱، و نیز نک: یادنامه، مقاله "چرا اسلام ضعیف شد؟")

نقش قرآن تا در این عالم نشست	نقش‌های کاهن و پاپا شکست
چون به جان در رفت، جان دیگر شود	جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود
اندرو تقدیرهای غرب و شرق	سرعت اندیشه پیداکن چو برق

با مسلمان گفت جان بر کف بنه هر چه از حاجت فزون داری بده  
آفریدی شرع و آیینی دگر اندکی با نور قرآنش نگر  
تمام ترس وی از این است که مبادا مسلمانان با غفلت از حق و بی توجهی به  
آیات قرآن مصداق آیه کریمه «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و  
یحبونه ...» (۵۴، مانده) واقع شوند.

ترسم از روزی که محرومش کنند آتش خود بر دل دیگر زنند  
پیر رومی، آن سراپا جذب و درد این سخن دانم که با جانش چه کرد  
از درون آه جگر دوزی کشید اشک او رنگین تر از خون شهید  
آن که تیرش جز دل مردان نسفت سوی افغانی نگاهی کرد و گفت:  
دل به خون مثل شفق باید زدن دست در فتراک حق باید زدن  
جان ز امید است، چون جویی روان ترک امید است، مرگ جاودان  
باز در من دید و گفت: ای زنده رود! با دو بیتی آتش افکن در وجود  
شعر پرشور "زنده رود" که در حقیقت خود شاعر است، در مولانا چنان اثر  
می‌کند که با تأکید و تحریض در مصراع "با دو بیتی آتش افکن در وجود" موجب  
تداعی نظر سید جمال درباره شعر و شاعر می‌شود: "عجیب قریحه و ذوقی در  
بعضی انسان‌ها یافت می‌شود که آن قریحه شعر است و اصحاب این قریحه گاهی  
معانی بدیعه را به عالم ظهور می‌رسانند و اختراع افکار جدید می‌نمایند که عقول  
انسان‌ها در آن حیران می‌ماند، و این قریحه اول طلیعه حکمت و فلسفه بوده است  
در عالم انسانی و نخستین داعی بوده است از برای هیأت اجتماع انسانیّه و ارتقاء آن  
به مدارج مدنیّت". (بادنامه، ص ۶)

ناقه ما خسته و محمل گران تلخ تر باید نوای ساربان  
امتحان پاکمردان از بلاست تشنگان را تشنه تر کردن رواست  
در گذر مثل کلیم از رود نیل سوی آتش گام زن مثل خلیل

### نتیجه:

بازتاب افکار و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در منظومه "جاویدنامه" اثر ارزشمند علامه اقبال لاهوری، علاوه بر بیان ویژگی‌های معنوی و شرح جانفشانی‌های وی برای احیای تعالیم عالیۀ اسلام، نیرو بخشیدن به مبارزان و آزادخواهان دیگر، در حقیقت ترجمانی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و مقالات ارزنده آن بزرگوار است. هنر قابل تحسین اقبال اینست که راه ایجاد شبهه را در انتساب مکتوبات موجود به سید جمال بسته است. او با این اثر نشان می‌دهد که اندیشه روشن سید جمال چگونه بر دل آزاد مردان عالم نشسته و مولانا را که با ملال خاطر از دیو و دد، آزروی دیدار "انسان" دارد، مجذوب و شیفته خود ساخته است.

نغمه مردی که دارد بوی دوست      ملتی را می‌برد تا کوی دوست

### منابع و مأخذ:

- ۱- آذرشب - دکتر محمد علی، مقاله "دورالسید جمال‌الدین فی الادب العربی الحدیث"، در عروة الوثقی، ویژه‌نامه کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی، اسفند ۱۳۷۵، از انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۲- اقبال لاهوری - دکتر محمد (علامه)، "جاوید نامه"، نشر اقبال آکادمی پاکستان، لاهور، ۱۹۸۲ میلادی. (بخش مربوط به سفر خیالی اقبال به فلک عطارد).
- ۳- اقبال - دکتر جاوید، زندگینامه محمد اقبال لاهوری، ترجمه خانم دکتر شهین دخت کامران مقدم، چاپ رامین، ۱۳۶۲.
- جاویدان اقبال، ترجمه و تحشیه خانم دکتر شهین دخت کامران مقدم، انتشارات اقبال آکادمی پاکستان، چاپ اول، ۱۹۸۷، ج ۱ و ۲.
- مقاله "سید جمال و نهضت اتحاد کشورهای اسلامی، از انتشارات نگره سال ۱۳۷۵.
- ۴- اکرم - دکتر سید محمد (اکرام)، اقبال در راه مولوی، نشر اقبال آکادمی پاکستان - لاهور، چاپ دوم، ۱۹۸۲ میلادی.
- ۵- حقیقت ارفع - عبدالرحیم، ایران از دیدگاه علامه محمد اقبال لاهوری، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۷۶.
- ۶- خسرو شاهی - حجة الاسلام سید هادی، مقاله گفتگو پیرامون تاریخ و شخصیت سید جمال‌الدین اسدآبادی، عروة الوثقی.
- ۷- دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا، یادنامه سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۱۷-۱۲۷۶ ه.ش) شامل مقالات لژاند نفسیه انسان، در شعر و شاعر، چرا اسلام ضعیف شد؟، رساله

نیچریه در ردّ مادیگری.

- ۸- دوانی - حجة الاسلام علی، مقاله "سید جمال الدین بیدار کننده ملل شرق و جهان اسلام و بحثی نو درباره او"، عروة الوثقی، ۱۳۷۵.
- ۹- دهخدا - علی اکبر، لغتنامه، جمال الدین اسدآبادی (نقل از الذریعه، ج ۳، و معجم المطبوعات و ریحانة الادب).
- ۱۰- ذاکری - علی اکبر، مقاله "سالشمار زندگانی سید جمال الدین"، عروة الوثقی، ۱۳۷۵.
- ۱۱- ستوده - دکتر غلامرضا، "در شناخت اقبال" "مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری، تهران، اسفند ۱۳۶۴.
- ۱۲- شریعتی - دکتر علی، "ما و اقبال"، مجموعه آثار - ۵، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۳- صاحبی - محمد جواد، "اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی"، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۴- صدر واثقی، "سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی - انتشارات پیام، ۱۳۵۵.
- ۱۵- عبادی - عبدالحمید، "اسلام و مسأله نژادپرستی"، ترجمه سید محمود خضری، مؤسسه انتشارات آثار بعثت، ۱۳۳۲ ه.ش.
- ۱۶- عدوان - محسن، "یادواره سید جمال الدین اسد اسلامی"، دفتر اول، نشر پیام‌آزادی، چاپ سوم.
- ۱۷- عرفانی - خواجه دکتر عبدالحمید، ترجمه فارسی ضرب کلیم اقبال لاهوری، نشر اقبال آکادمی پاکستان - لاهوری، ۱۹۸۱ میلادی.
- ۱۸- غلام مصطفی خان (دکتر)، "اقبال اور قرآن" (اردو)، نشر اقبال آکادمی پاکستان - لاهور، ۱۹۸۸ میلادی.
- ۱۹- محیط طباطبایی، استاد فقیه محمد، "نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین"، مقدمه و ملحقات از حجة الاسلام سید هادی خسروشاهی، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
- ۲۰- مطهری - استاد شهید مرتضی، "نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر"، نشر جهادسازندگی.

